

Evaluating the Solutions Proposed by Various Thinkers for Resolving the Conflict between Science and Religion from the Perspective of Ayatollah Mişbāḥ Yazdī

✉ **Muḥammad Ḥusayn Zāre‘ī Jalālābādī**  / Seminary PhD Candidate in Islamic History, Baqir al-‘Ulum University, Qom, Iran Hzj313@yahoo.com
Abūdhār Rajabī / Associate Professor, University of Islamic Teachings, Department of Theoretical Foundations of Islam, Qom, Iran rajabi@maaref.ac.ir

Received: 2025/10/17 - **Accepted:** 2025/12/27

Abstract

After the theory of the conflict between science and religion was proposed in the West and this issue entered Islamic societies, various thinkers suggested solutions to resolve this conflict, including the theory of overlap and unification of science and religion, the theory of distinction with various interpretations, and the theory of interaction and evolution. These discussions were also seriously pursued among Islamic thinkers, and efforts were made to distance themselves from this theory. Ayatollah Mişbāḥ Yazdī, with a scientific approach, has evaluated the solutions of Western thinkers in order to prevent the weakening of religious values and to provide a deeper understanding of the relationship between religion and science. The problem of the present study is to evaluate the solutions proposed by various thinkers for resolving the aforementioned conflict from the perspective of Ayatollah Mişbāḥ Yazdī. The aim is to examine and analyze these solutions and explain his views on them. This research has been conducted using a descriptive-analytical method and through library-based data collection. The results show that from his perspective, solutions such as separating the domains of science and religion, the multiplicity of readings (ta‘addud-i qirā’āt), linguistic separation, minimal religion, and the scientific interpretation of religion are insufficient due to their reliance on Western epistemological foundations. He emphasizes the necessity of a more comprehensive approach for a correct understanding of the relationship between science and religion.

Keywords: conflict between science and religion, multiplicity of readings (qirā’āt), domain distinction, linguistic boundary, minimal religion, maximal religion, scientific interpretation of religion, Mişbāḥ Yazdī.

نوع مقاله: مروری

سنجش راهکارهای ارائه‌شده توسط اندیشمندان مختلف در رفع تعارض علم و دین، از منظر آیت‌الله مصباح یزدی

Hzz313@yahoo.com

محمدحسین زارعی جلال‌آبادی  / دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم  قم، ایران

rajabi@maaref.ac.ir

ابوذر رجبی / دانشیار دانشگاه معارف اسلامی، گروه مبانی نظری اسلام، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

چکیده

پس از طرح نظریه تعارض علم و دین در مغرب‌زمین و ورود این مسئله به جوامع اسلامی، اندیشمندان مختلف راهکارهایی برای رفع این تعارض پیشنهاد کردند، شامل نظریه تداخل و وحدت‌انگاری علم و دین، نظریه تمایز با قرائت‌های مختلف و نظریه تعامل و تکامل. این مباحث در میان متفکران اسلامی نیز به صورت جدی مطرح شد و تلاش‌هایی برای فاصله گرفتن از این نظریه صورت گرفت. آیت‌الله مصباح یزدی با رویکردی علمی به سنجش و ارزیابی راهکارهای متفکران غربی پرداخته‌اند تا از تضعیف ارزش‌های دینی جلوگیری کنند و درکی عمیق‌تر از رابطه دین و علم ارائه دهند. مسئله پژوهش حاضر ارزیابی راهکارهای ارائه‌شده توسط اندیشمندان مختلف برای رفع تعارض یادشده، از منظر آیت‌الله مصباح یزدی است. هدف، بررسی و تحلیل این راهکارها و تبیین دیدگاه‌های ایشان درباره این راهکارهاست. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان، راهکارهایی چون تفکیک حوزه‌های علم و دین، تعدد قرائت‌ها، تفکیک زبانی، دین حداقلی و تفسیر علمی دین، به دلیل اتکا بر مبانی معرفت‌شناسی غربی ناکافی‌اند. ایشان بر لزوم رویکردی جامع‌تر برای فهم صحیح رابطه علم و دین تأکید دارند.

کلیدواژه‌ها: تعارض علم و دین، تعدد قرائت، تمایز قلمرو، مرز زبانی، دین حداقلی، دین حداکثری، تفسیر علمی دین، آیت‌الله مصباح یزدی.

مقدمه

رابطه میان علم و دین، به دلیل بروز ناسازگاری‌های ظاهری میان این دو، به‌ویژه در قرون اخیر همواره مورد توجه دانشمندان، صاحب‌نظران و همچنین متفکران متدین بوده است. به‌طور کلی، چهار دیدگاه درباره رابطه علم و دین مطرح است: تداخل، تمایز، تعارض و توافق. در میان این دیدگاه‌ها، نظریه تعارض علم و دین مورد پذیرش برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته است. این نظریه بر این مبناست که علم و دین دو نظام معرفتی ذاتاً ناسازگارند؛ چراکه روش‌ها و منابع معرفت‌بخش آنها و معیارهای حقیقت‌نمایی آنها به گونه‌ای بنیادین متفاوت و غیرقابل تقلیل به یکدیگرند. این تفاوت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی، حتی در مواجهه با مسائل مشترک، به‌طور ضروری به نتایج متضاد و غیرقابل جمع می‌انجامد. از همین رو تعدادی از اندیشمندان به‌منظور دفاع از جایگاه دین و رفع این تعارض، راهکارهایی ارائه کرده‌اند تا از تقابل احتمالی میان علم و دین جلوگیری کنند. از آنجایی که ممکن است این راهکارها و نظریات به تضعیف یا تحریف دین بینجامد، آیت‌الله مصباح یزدی به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای جایگاه دین در زندگی انسان‌ها قائل‌اند و با هدف دفاع از اصول و مبانی دینی، به بررسی دقیق و نقد و ارزیابی این راهکارها پرداخته‌اند. ایشان با رویکردی علمی و فلسفی کوشیده‌اند که از هر گونه انحراف یا کاهش ارزش‌های دینی جلوگیری کنند. از این رو این اقدامات، نه تنها به تقویت مبانی دینی کمک می‌کند، بلکه راه را برای فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از رابطه دین و علم هموار می‌سازد.

ایشان در کتاب مستقلی با عنوان *رابطه علم و دین*، پس از بیان چندین معنا برای دین و علم، رابطه آن دو را بنا بر معنا و تعریف برگزیده‌شان تبیین می‌کنند. از نظر ایشان، «علم» مجموعه‌ای از مسائل با محوریت موضوع واحد است که روش آن علم، نوع پاسخ و منابع آن، تعیین‌کننده دینی یا غیردینی بودنش نیست. «علم» مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول است که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و منبع یا روش یا هدف یا چگونگی پاسخ، نقشی در ورود یا خروج از علم ندارد. بنا بر این تعریف، «علم» شامل علوم نقلی (فقه)، عقلی (فلسفه) و تجربی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۸۰).

ایشان همچنین دین را به مجموعه‌ای از آموزه‌های نظری و عملی با هدف رساندن انسان به سعادت ابدی تعریف می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۹۴-۹۵). در تعریف دیگری دین را به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان میدانند که دستورهای علمی فرد دیندار متناسب با این عقاید باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱). هر دینی دست‌کم از دو بخش تشکیل می‌شود: ۱. عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد؛ ۲. دستورهای عملی‌ای که متناسب با آن پایه یا پایه‌های عقیدتی و برخاسته از آنها باشد. بخش عقاید

در هر دینی «اصول» و بخش احکام عملی «فروع» آن دین نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲). ایشان در تعریف دیگری دین را همان برنامه و دستورالعملی میدانند که خداوند به‌وسیلهٔ انبیا برای انسان فرستاده است تا او را به بهشت رهنمون کند و از جهنم دور سازد و او را به سلامت به مقصد برساند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۶۷). در تعریف دیگر، دین را مجموعهٔ احکام، حقایق و ارزش‌هایی معرفی می‌کنند که خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر تعیین فرموده است و پیامبر اکرم ﷺ و ائمهٔ اطهار (ع) به مردم ابلاغ و برای آنان تبیین کرده‌اند یا به حکم قطعی عقل کشف شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ص ۱۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۶؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۲).

جمع‌بندی این تعاریف را می‌توان این‌گونه بیان کرد که دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند. از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، تنها یک دین حق وجود دارد و آن اسلام ناب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، الف، ص ۱۰۵).

حال، ایشان در توضیح نسبت بین این دو بر این باورند که توصیف و تبیین روابط بین پدیده‌ها و روابط انسانی و قوانین اجتماعی - که البته جبری نیستند - بین مسلمان و غیرمسلمان یکسان است و اساساً علم دینی و غیردینی در اینجا مطرح نیست؛ اما ارزش‌گذاری شامل هنجارها و دستورالعمل‌ها در عرصه‌هایی مثل اقتصاد، سیاست، حقوق، تربیت و سایر حیطه‌های مشابه، حیطهٔ دین است و در اینجا اعتقادات، اخلاق و احکام دینی می‌تواند اصول موضوعهٔ پاسخ‌ها و دستورالعمل‌ها (مثل اصالت آزادی، اصالت فرد و اصالت سود) را در یک حیطه تحت تأثیر قرار دهد. لذا در این موارد، علم دینی از علم غیردینی متمایز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۵، الف، ص ۲۰۵-۲۰۶). ایشان مبنای دیگر غربی‌ها در مورد علم را نقد می‌کنند و می‌گویند: برخلاف ما، از نظر غربی‌ها علم تنها توصیفی است و اگر هنجاری و توصیه‌ای باشد، دیگر علم نیست؛ بلکه متأثر از ارزش‌های هر جامعه است و ارزش‌ها اموری اعتباری (ریشه‌دار در فرهنگ و آداب و رسوم) و غیرواقعی‌اند که حقیقتی جز پسند و خواست اکثریت ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، الف، ص ۵۳-۵۴).

ریشهٔ چنین اشکالی در دیدگاه ایشان، در مسئلهٔ قلمرو دین است؛ زیرا ایشان، نه دیدگاه حداکثری را می‌پذیرند و نه دیدگاه حداقلی را؛ بلکه با پذیرش دیدگاه میانه‌ای، حیطهٔ ضروری برای اظهار نظر دین را صرفاً جنبه‌هایی از زندگی انسان‌ها می‌دانند که مؤثر بر سعادت و شقاوت ابدی فرد باشد. لذا دین می‌تواند هم به امور فردی راه یابد و هم به امور اجتماعی؛ هم به مصالح و مفاسد دنیوی بپردازد و هم به مصالح و مفاسد اخروی؛ البته دین با قرائت سنتی حوزه‌ها، نه با تحمیل‌های روشنفکران متجدد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، هـ، ص ۳۰۲).

پیشینه

موضوع تعارض علم و دین در پژوهش‌های متعددی بررسی شده است. برخی از این نگاشته‌ها که پیشینه عام موضوع این تحقیق شمرده میشوند، از این قرارند: «تعارض علم و دین»، نوشته نصرالله حکمت؛ «جستاری پیرامون ادعای تعارض علم و دین»، نوشته محمود اصغری؛ «بازاندیشی پیرامون تعارض علم و دین»، نوشته کالین راسل؛ «اسباب و زمینه‌های توهّم تعارض علم و دین»، نوشته عبدالقاسم کریمی؛ «نقش مواضع معرفت‌شناختی در تعارض و حل تعارض علم و دین»، نوشته حسین بستان‌نجفی؛ «بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض علم و دین از نظرگاه آیت‌الله مصباح یزدی»، «بررسی اصالت و کارایی دیدگاه جوادی آملی درباره رفع تعارض علم و دین» و «شیوه‌های رفع تعارض علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی»، نوشته جوادی گلی؛ و «روش‌های حل تعارض علم و دین»، نوشته ابوالفضل ساجدی. برخی از این آثار به تبیین مسئله تعارض پرداخته‌اند و برخی دیگر به بررسی اصالت و کارایی شیوه‌های رفع تعارض - که توسط سه اندیشمند اسلامی ارائه شده است - توجه داشته‌اند و در مقاله اخیر، صرفاً به روش‌های حل تعارض اشاره شده است.

پژوهش حاضر علاوه بر تحلیل تعارض علم و دین، به ارزشیابی دقیق راهکارهای حل تعارض بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی می‌پردازد. این پژوهش به صورت نقادانه و جامع به بررسی راهکارهای ارائه شده می‌پردازد و به توسعه درک از رابطه علم و دین کمک می‌کند. درحالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به توصیف و تبیین روش‌ها پرداخته‌اند، این پژوهش بر تحلیل و نقد دقیق آنها بر اساس مبانی فکری آیت‌الله مصباح یزدی تمرکز دارد.

درباره پیشینه مسئله و متغیرهای دخیل در پژوهش، چند اثر در منشورات کشور انتشار یافته است که مهم‌ترین آنها را با گزارش توصیفی درباره آنها ذکر کرده، در نهایت به تفاوت کار حاضر با آنها اشاره میکنیم.

در مقالهای با عنوان «رابطه علم و دین، بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی»، نوشته آقای محمدحسین احمدی و دیگران، نویسندگان به ترسیم دیدگاه استاد مصباح درباره رابطه علم و دین پرداخته و این رابطه را از نوع عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند. در این مقاله، تلقی تعارض میان علم و دین از نظر استاد، تلقی نامعقولی بیان میشود. وجه و تعلیل این امر، از جمله تمایزات اساسی مقاله یادشده با پژوهش حاضر است. در مقاله دیگری با عنوان «رابطه علم و دین از دیدگاه حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی»، نوشته آقای علی مصباح، بیشتر به تبیین علم دینی از دیدگاه استاد مصباح اشاره شده است. در مقاله «رابطه علم و دین، مقایسه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی»، نوشته آقای محمدحسین احمدی و دیگران، و مقاله «بررسی تطبیقی رابطه علم و دین از دیدگاه آیت‌الله مصباح و ایان باربور»، نوشته آقای محمد اسماعیلی و دیگران، به تحلیل و بررسی تطبیقی دیدگاه استاد مصباح با استاد جوادی و آقای باربور پرداخته شده است که با پژوهش حاضر تفاوت

اساسی دارند. فرزند آیت‌الله مصباح در کتابی به مرور دیدگاه‌های ایشان درباره علم و دین پرداخته که در مقاله حاضر نیز از آن استفاده شده است؛ اما تبیین و سنجش دیدگاه آیت‌الله مصباح درباره تعارض علم و دین و راهکارهای صورت‌گرفته در مغرب‌زمین، به‌شکلی که در این مقاله ارائه میشود، در اثر یادشده ملاحظه نشده است و به‌صورت اصطیادی و استنباطی با توجه به آثار استاد بیان میشود.

بنابراین، این پژوهش در پی نقد راهکارهای رفع تعارض علم و دین از منظر آیت‌الله مصباح یزدی است و در این زمینه به این مسائل پاسخ خواهد داد: «تعارض علم و دین»؛ «دیدگاه منتخب آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه علم و دین»؛ «نقد راهکار تفکیک حوزه‌های علم و دین»؛ «نقد راهکار تعدد قرائت‌ها»؛ «نقد راهکار تفکیک زبانی میان علم و دین»؛ «نقد راهکار دین حداقلی در مقابل دین حداکثری» و «نقد راهکار تفسیر علمی دین» از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی.

۱. تعارض علم و دین

در مورد ریشه‌ها و علل تعارض علم و دین در غرب، سه عامل مهم قابل ذکر است: ۱. نگاه تحقیرآمیز کتاب مقدس به علم؛ مانند معرفی علم به‌عنوان میوه ممنوعه، که باعث اخراج آدم و همسرش از بهشت شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۳۸)؛ ۲. آموزه‌های تحریف‌شده‌ای مثل تثلیث و نظریه زمین‌مرکزی (مصباح یزدی، ۱۴۰۱ الف، ج ۱، ص ۴۳) و بخشش گناه توسط کشیش، که آموزه‌هایی ضدعقلانی و مخالف فطرت بشری بودند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۳۸-۱۳۹)؛ ۳. گسترش گرایش‌های ماتریالیستی و سکولار در دوره رنسانس، که با پیشرفت علوم طبیعی توهم بی‌نیازی از دین را تقویت کرد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱ ج، ص ۸). این عوامل موجب شد که تعارض علم و دین به‌عنوان یک اصل بدیهی در میان متفکران غربی مطرح شود و گفتمان غالبی در جوامع علمی و فلسفی ایجاد کند. بنابراین، تبیین دقیق انواع روابط میان علم و دین، به‌ویژه رابطه تعارض و پیشینه آن و نقد آیت‌الله مصباح یزدی بر آن، ضروری است.

در حوزه رابطه علم و دین، چهار دیدگاه اصلی وجود دارد (باربور، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱):

۱. تداخل علم و دین: برخی دانشمندان اسلامی و مسیحیان قرون وسطی دین را منبع همه علوم می‌دانستند و علم را جزئی از دین به‌شمار می‌آوردند (خسروپناه، ۱۳۹۷، ص ۳۶۸).

۲. تمایز علم و دین: این دیدگاه بر این باور است که علم و دین به دو حوزه مستقل با موضوع، روش و اهداف جداگانه تعلق دارند (باربور، ۱۳۹۲، ص ۶۳). «علم» به توصیف ساختار جهان می‌پردازد و در قبال ارزش‌ها بی‌طرف است و «دین» به ارزش‌ها و امور ماورایی می‌پردازد. این دیدگاه در میان پیروان نوارتدکسی و اگزیستانسیالیست‌ها، پوزیتیویست‌ها و فلاسفه تحلیلی بسیار رایج است.

۳. توافق علم و دین: این دیدگاه تأکید می‌کند که علم و دین مکمل یکدیگرند و هر دو تصویری جامع‌تر از جهان ارائه می‌دهند. در این رویکرد، علم و دین هم‌افزا و تعامل‌گرایند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵-۳۷۰؛ خسروپناه، ۱۳۹۷، ص ۳۶۸-۳۷۰). این نکته حائز اهمیت است که در دیدگاه توافق، علم و دین دو قلمرو مستقل، اما همسو و مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند؛ درحالی‌که در دیدگاه تداخل، علم به‌عنوان بخشی ذیل یک نظام جامع دینی تعریف می‌شود و استقلال معرفتی ندارد.

۴. تعارض علم و دین: این دیدگاه بر تضاد ذاتی بین برخی گزاره‌های دینی و علمی تأکید دارد و ادعا می‌کند که در مسائل خاص، علم و دین یکدیگر را نفی می‌کنند (خسروپناه، ۱۳۹۷، ص ۳۶۸-۳۷۰). بنابراین، چهار دیدگاه اصلی درباره رابطه علم و دین وجود دارد، شامل تداخل، تمایز، توافق و تعارض، که هر کدام رویکردهای مختلفی به این موضوع ارائه می‌دهند.

«تعارض» یکی از انواع ارتباط میان علم و دین است. این دیدگاه بر این اساس است که برخی آموزه‌های دینی با یافته‌های علمی جدید به‌طور اجتناب‌ناپذیری در تضاد قرار می‌گیرند. این فرضیه بر دو پیش‌فرض استوار است: اول، قلمرو دین و علم در برخی موارد با یکدیگر تداخل دارند و موضوعات مشترکی را بررسی می‌کنند؛ دوم، دیدگاه‌های دین و علم در این موارد، الزاماً متفاوت و گاه متعارض‌اند. در این موارد، تفسیرها و نتایج حاصل از دین و علم، نه تنها هماهنگ نیستند، بلکه گاهی به‌طور مستقیم با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۳۷). این دیدگاه، تعارض را یک اصل بدیهی در زمینه رابطه میان علم و دین معرفی کرده، تأکید می‌کند که همیشه نمی‌توان این دو حوزه را هماهنگ و سازگار دانست.

نزاع بر سر تعارض علم و دین، در ابتدا میان متفکران اسلامی مطرح نبود و تحت تأثیر چالش‌های مسیحیت به میان مسلمانان راه یافت. روشنفکرانی که تحت تأثیر مباحثات میان متکلمان مسیحی و دانشمندان غربی بودند، در قرآن و روایات به‌دنبال شواهدی برای اثبات فرضیه تعارض علم و دین گشتند. آنها به آیاتی برخوردند که به‌نظر می‌رسید با نظریه‌های تجربی در تعارض‌اند؛ مانند «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۵-۷)؛ انسان باید بنگرد که از چه خلق شده است * از آبی جهنده آفریده شده است * آبی که از میان استخوان‌های سینه و پشت خارج می‌شود. همچنین، نظریه تکامل در زیست‌شناسی با بیان قرآن درباره خلقت حضرت آدم و حوا عليه السلام ناسازگار دانسته شد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۹-۱۳). اینها موارد معدودی بودند که برخی آنها را دلیلی بر تعارض آموزه‌های اسلام با نظریات علمی و فلسفی می‌دانستند. این توهم باعث شد که برخی افراد به‌دنبال راه‌حلی مشابه آنچه در مسیحیت پیشنهاد شده بود، بگردند و همان راه‌حل‌ها را تجویز کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۴۰-۱۴۱).

آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه تعارض علم و دین را نمی‌پذیرند و این نظر را با چند نکته نقد می‌کنند: اول، اختلاف معنای واژه «دین» در اسلام و مسیحیت (و یهودیت) که باعث شده است ویژگی‌های یکی به دیگری نسبت داده شود؛ درحالی‌که قرآن از تحریف مصون مانده است و آموزه‌هایش با حقایق علمی تعارضی ندارند؛ دوم، در معرفت‌شناسی، اگر مطلبی به صورت قطعی و یقینی از هر راهی به دست آید، با روش معرفتی دیگری قابل نفی نیست و تعارض آنها نشان‌دهنده نقص در یکی از روش‌هاست؛ سوم، فهم از متون دینی غالباً ظنی است و ممکن است برخی از متون بد فهمیده شوند؛ بنابراین نمی‌توان به صحت یکی و بطلان دیگری حکم کرد؛ چهارم، علوم تجربی قادر به کشف علل غیرمحسوس نیستند و یافته‌های آنها یقینی و ابطال‌ناپذیر نیست؛ لذا در تعارض با آموزه‌های دینی، احتمال خطا در معرفت تجربی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۴۱-۱۴۹)؛ بنابراین، آیت‌الله مصباح یزدی این دیدگاه را نمی‌پذیرند و آن را نقد می‌کنند.

۲. دیدگاه منتخب آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه علم و دین

انتخاب هر دیدگاهی درباره رابطه علم و دین می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر فهم نصوص دینی و تولید علم دینی داشته باشد؛ زیرا این مباحث پایه بسیاری از تفکرات علمی و دینی را شکل می‌دهند. آیت‌الله مصباح یزدی، به عنوان یکی از متفکران برجسته در ایران، دیدگاه‌های مهمی در این زمینه ارائه کرده‌اند که تأثیرات عمیقی بر مبانی فکری و فلسفی و همچنین گسترش مباحث دینی و علمی داشته است. برای درک بهتر دستاوردهای ایشان در این حوزه، باید میان آموزه‌های دینی که به دستورالعمل‌های رفتاری می‌پردازند و آموزه‌هایی که بیانگر حقایق‌اند، تمایز قائل شد و دیدگاه ایشان درباره هر یک بررسی شود.

در زمینه دستورالعمل‌های رفتاری و علوم کاربردی مرتبط با رفتار اختیاری انسان، اگر دین تکلیف ما را مشخص کرده باشد، به جست‌وجوی منبع دیگری برای تعیین تکلیف نیازی نداریم. پس از اثبات حجیت دین از طریق برهان، دو منبع موازی برای شناخت ارزش‌های عملی وجود ندارد. بنابراین، در صورت تعارض میان دستورهای دینی و نظریات علمی، باید به وظیفه دینی خود عمل کنیم. باید توجه داشت که نسبت دادن حکمی به اسلام باید از طریق اصول معتبر فقهی و تأیید فقها انجام شود. اگر اصول استنباط به درستی رعایت شوند، در بسیاری از مسائل عملی که دین در آنها نظر داده است، به یقین می‌رسیم و تعارضی با نظریات علمی ظنی نخواهیم داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۴۹-۱۵۰). البته در همه موارد، یقین ممکن نیست و گاهی با اطمینان یا ظن عمل می‌کنیم؛ که این نیز مطابق عقل و روئے معمول انسان‌ها در زندگی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۵۰-۱۵۱).

آموزه‌های دینی مرتبط با شناخت حقایق به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل اصول اساسی دین، مانند توحید، نبوت و معاد است که به عنوان بنیادهای اعتقادی دین، نیازمند یقین و استدلال منطقی و عقلی‌اند.

در این اصول، هیچ شک و مسامحه‌ای جایز نیست؛ زیرا نقش مهمی در پایداری اعتقادات دینی دارند. دسته دوم شامل مسائل اعتقادی با اهمیت کمتر است که نیازی به برهان عقلی ندارند و در سعادت و شقاوت انسان چندان اثرگذار نیستند. در این مسائل، اعتقاد اجمالی کافی است؛ مانند کیفیت سؤال شب اول قبر. دسته سوم شامل گزاره‌هایی است که هدف آنها آگاهی دقیق از جزئیات نیست؛ بلکه برانگیختن انگیزه‌ها و تقویت ایمان از طریق انذار، تبشیر و شکرگزاری است. در این موارد، شناخت اجمالی کافی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۵۲-۱۵۶) بر اساس مبانی معرفت‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی، تعارض بین گزاره‌های یقینی دینی و علمی منتفی است و اگر یکی یقینی و دیگری ظنی باشد، معرفت یقینی مقدم است. در مواردی که هر دو ظنی باشند، معرفت قوی‌تر ارجحیت دارد و در صورت برابری، باید از قضاوت خودداری کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۵۷-۱۵۸). این رویکرد نشان‌دهنده تعامل و توافق بین علم و دین است که در آن، علم و دین می‌توانند بدون تعارض به هماهنگی دست یابند.

نتیجه اینکه بر اساس دیدگاه استاد مصباح، بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌های موجود در علوم کنونی با دین و مبانی آن تعارض دارند. این مسئله اندیشه تعارض واقعی علم و دین را به اذهان متبادر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳-۲۴)؛ درحالیکه نظریه‌های قطعی علمی با مبانی قطعی دینی تعارض ندارند. در صورت وجود تعارض و تراحم بین آن دو، این امر، یا ناشی از ارزش‌های مورد قبول دانشمند یا به علت فهم نادرست متن دینی یا ناشی از اثبات ناصحیح مسئله علمی بوده است. در حقیقت، ناشی از عدم فهم صحیح اندیشمند علمی یا دینی در تبیین و توضیح و ربط این دو به هم بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۱۹-۶۸).

دانشمندان و متفکران عرصه علم و دین می‌توانند در استدلات عقلی خویش ضمن تسلط کافی بر منابع دینی و معرفتی (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱-۱۵۲) و نتیجه‌گیری صحیح از وحی (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳)، شرایط علمی را به گونه‌ای لحاظ کنند که هیچ مغالطه و اشتباهی رخ ندهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۸) و در صورت مشاهده تعارض، منشأ آن را بررسی و به دیگران اعلام کنند که تعارض موجود، یک تعارض حقیقی نیست؛ بلکه یک تعارض غیرواقعی است که ریشه در موارد خاصی دارد.

۳. نقد راهکارهای رفع تعارض علم و دین

در ادامه این پژوهش، راهکارهای رفع تعارض میان علم و دین به تفصیل مطرح خواهد شد و نقد آیت‌الله مصباح یزدی بر این راهکارها به منظور دستیابی به فهم جامع‌تری از هماهنگی میان علم و دین ارائه خواهد شد.

۳-۱. نقد راهکار تفکیک حوزه‌های علم و دین

پس از بروز تحولات در مسئله رابطه علم و دین و ظهور دیدگاه‌های مختلف درباره جایگاه دین در جوامع غربی، برخی متدینان تلاش کردند که از دین دفاع کنند و راهکارهایی برای رفع تعارض احتمالی میان علم و دین ارائه

دهند. یکی از این راهکارها، تفکیک حوزه‌های علم و دین بود. این نظریه بیان می‌کرد که علم و دین، با اینکه دو حوزه مستقل‌اند، می‌توانند هم‌زمان در جامعه حضور داشته باشند. آیت‌الله مصباح یزدی برای شناخت بهتر تفکر غربی به بررسی و نقد این رویکرد پرداخته است. بنابراین، ابتدا راهکار تفکیک حوزه‌های علم و دین تشریح می‌شود؛ سپس نقدهای آیت‌الله مصباح یزدی بر آن ارائه خواهد شد.

بر اساس این رویکرد، علم و دین حوزه‌های مستقل و خودمختاری دارند. هر کدام دارای روش‌ها و اصول خاص خود هستند که بر اساس معیارهای خاصشان قابل توجیه‌اند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که هر دو حوزه باید به استقلال یکدیگر احترام بگذارند (ر.ک: باربور، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶). کانت نیز بر این باور بود که علم و دین حوزه‌های جداگانه‌ای دارند و نیازی به تعارض میان آنها نیست. حوزه دانش و معرفت، به علم تعلق دارد و دین وظیفه هدایت اخلاقی و تأمین آرامش در زندگی را دارد (Burt, 1951, p.266). این نظریه در مسیحیت بسیار رایج شده است و پیروانی مانند نئوآرتدکس‌ها، اگزیستانسیالیست‌ها، پوزیتیویست‌ها و فلاسفه تحلیلی دارد. این جریان‌ها به‌رغم تفاوت‌هایشان به این نتیجه می‌رسند که علم و دین موضوعات و روش‌های متمایزی دارند و بنابراین امکان تعارض بین آنها وجود ندارد (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۶۶).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، تفکیک قلمرو دین و علم با اصول دینی سازگار نیست؛ زیرا بر اساس تعالیم اسلامی، دنیا و آخرت به‌هم پیوسته‌اند و تفکیک آنها ممکن نیست. آخرت انسان بازتاب اعمال و باورهای دنیوی اوست و دینی که هدفش رستگاری اخروی است، نمی‌تواند به اعمال دنیوی بی‌اعتنا باشد و نمی‌تواند جنبه‌های مختلف زندگی فرد را از یکدیگر جدا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۲۸). بنابراین، آموزه‌های دینی باید به‌صورت جامع در زندگی فردی و اجتماعی اجرا شوند تا هدایت کامل انسان را تضمین کنند.

نگاه سکولاریستی که دین را از جامعه جدا می‌داند، نتیجه تلاش برخی متدینان برای رفع تعارض میان علم و دین است؛ اما این تفکر، با وجود نیت اولیه، به جدایی کامل دین از حوزه عمومی و اجتماعی می‌انجامد، که با اصول اسلام سازگار نیست. از نظر اسلام، دین باید در همه جوانب زندگی حضور داشته باشد. در سکولاریسم، خواست انسان بر خواست خدا اولویت دارد؛ اما در آموزه‌های اسلامی، خواست خدا برتر است و هدایت انسان به رستگاری دنیوی و اخروی، تنها با پیروی از دستورهای الهی امکان‌پذیر است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۳-۲. نقد راهکار تعدد قرائت‌ها

در دوره رنسانس اروپا، یکی از راه‌حل‌ها برای رفع تضاد میان علم و دین، از سه مذهب بزرگ مسیحیت (ارتدکس، کاتولیک و پروتستان) برآمد. پس از ظهور مذهب پروتستان توسط مارتین لوتر و دیگر اصلاح‌طلبان، اختلافات میان مسیحیان شدت یافت و به جنگ‌هایی مانند جنگ‌های سی‌ساله انجامید. در واکنش به این نزاع‌ها، برخی

با نیت خیرخواهانه و با هدف کاهش اختلافات و بازگشت وحدت میان پیروان مسیحیت، مفاهیمی مانند زبان دین، نسبت معرفت و تعدد قرائت‌ها را مطرح کردند و به حقانیت همه مذاهب قائل شدند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵). آیت‌الله مصباح یزدی این رویکرد را نامناسب دانسته و آن را نقد کرده‌اند. بررسی این روش و نقدهای ایشان و بیان پیامدهای این نظریه، برای روشن شدن ابعاد موضوع ضروری است.

نظریه تعدد قرائت‌ها بر این باور است که متون دینی، به‌ویژه متون مقدس، قابلیت تفسیرهای متنوعی دارند و هر تفسیر می‌تواند مشروعیت خود را داشته باشد. این نظریه تأکید می‌کند که فهم متون دینی به‌شدت تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، زبانی و اجتماعی‌ای است که در آن، متون تفسیر می‌شوند. از این رو هیچ تفسیر نهایی و مطلق وجود ندارد. این نظریه با رویکردهای هرمنوتیکی مدرن، مانند نظریات هانس - گئورگ گادامر، که بر اهمیت دیالوگ، پیش‌فهم‌ها و تأثیر سنت در تفسیر تأکید می‌کند، همخوانی دارد. گادامر بیان می‌کند که فهم در بستر تاریخی و زبانی خاص رخ می‌دهد و هر تفسیری نسبی و موقتی است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶-۱۳۲). این دیدگاه‌ها، به‌ویژه در جوامع متنوع فرهنگی و دینی مهم‌اند و می‌توانند به تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز کمک کنند.

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، نظریه تعدد قرائت‌ها منجر به شکاکیت، انکار واقعیت و نادیده گرفتن عقل و منطق می‌شود و در نهایت به بازی با الفاظ می‌انجامد. ایشان معتقدند که بر اساس این نظریه، هیچ تفاهم واقعی بین افراد ممکن نیست؛ زیرا هر کس تفسیری نسبی و متفاوت از متن خواهد داشت. بهترین دلیل برای امکان فهم مشترک، وجود همین گفت‌وگوها و تبدلات نظری بین طرفداران و منتقدان نظریه است که نشان می‌دهد به‌نوعی سخنان یکدیگر را درک می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۵). بنابراین وقتی شکاکیت، انکار واقعیت و نادیده گرفتن عقل لازمه پذیرش این نظریه بود، تفاهم واقعی بین افراد به دلیل فقدان پایه‌های مشترک و معقول برای گفت‌وگو و تفسیر، ناممکن می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که مفسران می‌توانند با تکیه بر ملاک‌های معتبر، از جمله بدیهیات عقلی و اصول محاوره عقلایی، متون دینی را تفسیر کرده، از پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های شخصی دوری کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۵). «بدیهیات عقلی» به‌عنوان قراین متصل به کلام، در فهم صحیح متن نقش مهمی دارند و «اصول محاوره» قواعدی هستند که عقلاً برای انتقال مفاهیم از آنها استفاده می‌کنند. با استفاده از این دو معیار می‌توان به تفسیر صحیح متون دست یافت و از تأثیر پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های فردی پرهیز کرد.

آیت‌الله مصباح یزدی بیان می‌کند که وجود برخی مسائل اختلافی در هر علم، دلیلی برای مشکوک بودن همه مطالب آن علم نیست. او به‌طور خاص به علوم ریاضی اشاره می‌کند و می‌گویند که مسائل یقین‌پذیر در ریاضیات بسیارند و اختلاف نظرهای موجود در برخی مسائل، موجب نمی‌شود که همه مطالب آن علم اختلافی

باشد. بنابراین در هر علم، مسائل ظنی و غیریقینی باید بر اساس روش تحقیق و پژوهش آن علم بررسی شوند و مسائلی که با برهان یقینی اثبات شده‌اند، قرائت‌پذیر نخواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۶۸۶۷).

پذیرش نظریه تعدد قرائت‌ها می‌تواند پیامدهای جدی به‌همراه داشته باشد:

نخست، این نظریه ممکن است به احیای بدعت‌ها و کنار گذاشتن سنت‌های اسلامی منجر شود؛ زیرا با پذیرش تفاسیر متعدد از دین، هیچ قرائت مشخص و قطعی باقی نمی‌ماند و در نتیجه سنت‌های دینی به‌تدریج نادیده گرفته می‌شوند و هر کس می‌تواند تفسیر دلخواه خود را به‌عنوان قرائت معتبر مطرح کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۸۵-۸۶).

دوم، این نظریه می‌تواند به بی‌معنا شدن دین منجر شود. اگر دین قابلیت ارائه معانی متضاد و گوناگون داشته باشد و هر کس بتواند تفسیر شخصی خود را بر آن تحمیل کند، تفاوتی بین وجود دین و عدم آن باقی نمی‌ماند. در این صورت، فداکاری‌ها و پیام‌های پیامبران نیز بی‌اعتبار می‌شوند؛ زیرا اگر همه عقاید، از جمله توحید، شرک و حتی بت‌پرستی صحیح تلقی شوند، ضرورتی برای ارسال پیامبران نخواهد بود. به این ترتیب، فهم مقدس از دین و الزامات دینی نیز از میان می‌رود و دین به‌عنوان کلام خدا، که نیازمند تسلیم و اطاعت است، بی‌اثر خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۸۶).

۳-۳. نقد راهکار تفکیک زبانی میان علم و دین

انگیزه طرح دیدگاه تفکیک زبانی میان علم و دین، پس از انقلاب علمی و صنعتی اروپا و کشفیات دانشمندانی مانند کپلر، کپرنیک و گالیله به‌وجود آمد. این دانشمندان نشان دادند که برخی از گزاره‌های علمی با کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان همخوانی ندارد. پذیرش این نظریات علمی جدید باعث می‌شد که برخی از گزاره‌های دینی، نادرست یا ناسازگار با واقعیت به‌نظر برسند، که می‌توانست به فروپاشی یهودیت و مسیحیت منجر شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۱). به همین دلیل پس از رنسانس، برای حفظ اعتبار کتاب مقدس و جلوگیری از تزلزل در این ادیان، مرزی زبانی میان علم و دین قائل شدند؛ اما آیت‌الله مصباح یزدی این تفکیک زبانی را نادرست می‌داند و نقدهایی به آن وارد می‌کند. در ادامه، دیدگاه تفکیک زبانی به‌تفصیل توضیح داده می‌شود؛ سپس نقدهای آیت‌الله مصباح یزدی ارائه خواهد شد تا درک جامع‌تری از این موضوع فراهم آید.

تفکیک زبانی میان علم و دین دیدگاهی است که برای رفع تعارض بین این دو حوزه مطرح شده است. این دیدگاه، تحت تأثیر فلسفه تحلیل زبانی، زبان علم را واقع‌نما و عینی و زبان دین را نمادین می‌داند. در این رویکرد، گزاره‌های دینی نمادهایی برای برانگیختن احساسات، تشویق به عمل و تقویت همبستگی در نظر گرفته می‌شوند و بیشتر به اهداف اخلاقی و معنوی اشاره دارند (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵). پل تیلیش و دیگر متفکران مسلمان و غربی بر این باورند که نمادهای دینی به‌خودی‌خود مقدس نیستند؛ بلکه آنچه به آن اشاره می‌کند، مقدس

است (گیسلر، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵)؛ از این رو داستان‌هایی مانند طوفان نوح، به جای یک واقعه تاریخی، نمادی برای بیان مفاهیم اخلاقی، مانند تنبیه بی‌ایمانان، تلقی می‌شوند (آلستون و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۵۳). بنابراین، با این نگرش تلاش کرده‌اند که به حل تعارض میان علم و دین کمک کنند.

آیت‌الله مصباح یزدی راهکار تفکیک زبانی میان علم و دین را از دو جهت نقد می‌کند:

نخست اینکه، هدف اصلی دین، هدایت انسان به سعادت است، نه سرگرمی یا فعالیت‌های ادبی. اگر قرآن کریم به عنوان کتابی نمادین و قابل تفسیر دل‌خواهی مشابه دیوان حافظ در نظر گرفته شود، نقش هدایتگری خود را از دست می‌دهد. این امر با هدف دین که بیان حقایق ثابت و مطلق است، منافات دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج ۵۴). زبان نمادین منجر به تفسیرهای دل‌خواهی و وابسته به شرایط می‌شود و از بیان حقایق ناتوان است. اساساً پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام برای ترویج کتابی که هر کس بتواند تفسیری متفاوت از آن داشته باشد، جان خود را فدا نکردند. هشدارها درباره پرهیز از تفسیر به رأی و تأکید بر تفسیر صحیح قرآن، نشان می‌دهد که قرآن باید به درستی و با درک حقیقی تفسیر شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۷).

دوم اینکه، مسائل و ارزش‌های اخلاقی باید بازتاب روابط واقعی میان رفتارها و نتایج حقیقی آنها باشند. توصیه‌های اخلاقی بدون پشتوانه واقعی ارزشی ندارند (حسینی و محیطی اردکان، ۱۴۰۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۲۹). بنابراین، اخلاقیات دینی باید بر واقعیت‌ها و روابط حقیقی مبتنی باشند تا بتوانند به درستی هدایتگر انسان باشند. بنابراین، این نوع نگاه به متون دینی نگاه درستی نخواهد بود و این راهکار، راهکار مناسبی برای رفع تعارض میان علم و دین نیست.

دیدگاه تفکیک زبانی میان علم و دین با تمایز نهادن میان زبان واقع‌نمای علم و زبان نمادین دین، سعی در رفع تعارضات دارد و معتقد است که گزاره‌های دینی به اهداف اخلاقی و معنوی اشاره دارند. آیت‌الله مصباح یزدی این رویکرد را نقد می‌کند و معتقد است که دین باید هدایتگر انسان به سوی سعادت باشد و نباید صرفاً نمادین یا قابل تفسیر دل‌خواهی باشد؛ زیرا چنین رویکردی نقش هدایتگری دین را تضعیف می‌کند. او تأکید دارد که اخلاقیات دینی باید بازتاب روابط واقعی میان رفتارها و نتایج آنها باشند. بنابراین ایشان این راهکار را برای رفع تعارض میان علم و دین مناسب نمی‌دانند.

۳-۴. نقد راهکار دین حداقلی در مقابل دین حداکثری

برخی روشنفکران داخلی برای حل تعارض میان علم و دین، نظریه دین حداقلی را در مقابل دین حداکثری مطرح کرده‌اند. این نظریه که در سکولاریسم مسیحیت ریشه دارد، به دلیل عملکرد کلیسا، فساد کشیشان و ناتوانی در پاسخ به شبهات کلامی و هم‌زمان با رشد علم و صنعت در غرب، شکل گرفت (خسروپناه،

۱۳۹۴، ج ۳، ص ۷۲-۷۳). این دیدگاه می‌خواهد مشخص کند که آیا دین تنها به بخشی از زندگی بشر محدود است یا باید در همه ابعاد فردی و اجتماعی، از آن راهکار و جواب خواست. آیت‌الله مصباح یزدی به‌طور جدی این نظریه را نقد کرده است. برای بررسی، ابتدا دیدگاه دین حداکثری مطرح می‌شود؛ سپس راهکار دین حداقلی برای رفع تعارض با علم تبیین می‌گردد. در نهایت، با استناد به دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، نسبت میان گزاره‌های علمی و دینی روشن می‌شود.

دیدگاه دین حداکثری بر این باور است که وحی الهی تمام معارف بشری، از جمله علوم تجربی، اخلاقی و مابعدالطبیعی را دربرمی‌گیرد و خداوند همه نیازهای انسان را در کتاب مقدس آورده است. بر اساس این دیدگاه، انسان باید تنها به شریعت و آموزه‌های دینی رجوع کند و به فراگیری سایر علوم و معارف، حتی فلسفه، نیاز ندارد (ژیلسون، ۱۳۹۳، ص ۵). این نگرش معتقد است که دین می‌تواند راهکارهای لازم را برای تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی، از جمله غذا خوردن، لباس پوشیدن و حتی حکمرانی، ارائه دهد. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که دین بدون نیاز به پژوهش‌های پیچیده، بهترین راه‌ها را برای انسان فراهم می‌کند و در نتیجه، استفاده از عقل و توانایی‌های خدادادی انسان ضروری نخواهد بود. در این نگرش، وحی جایگزین تمامی معارف بشری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴-۲۰۵).

اگر دیدگاه دین حداکثری پذیرفته شود، در بسیاری از موارد، گزاره‌های دینی با یافته‌های علمی در تعارض قرار می‌گیرند. برای رفع این تعارض، پذیرش دیدگاه دین حداقلی پیشنهاد می‌شود. بر اساس این دیدگاه، دین باید به حوزه‌های خاصی محدود شود و نباید انتظار داشت که تمامی مسائل علمی و دنیوی را حل کند. این نظریه معتقد است که متون دینی به تمامی جزئیات و پرسش‌های علمی نپرداخته‌اند؛ بنابراین به‌جای جست‌وجوی همه پاسخ‌ها در آیات و روایات، دین باید نقش راهنمایی معنوی و اخلاقی را بر عهده گیرد و مسائل علمی به دانش و تجربیات بشری واگذار شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۳۰). این رویکرد موجب می‌شود که علم و دین بدون تعارض در حوزه‌های مختص به خود فعالیت کنند.

آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاهی اعتدالی و واقع‌بینانه درباره قلمرو دین دارد و معتقد است که نه دیدگاه حداکثری و نه دیدگاه حداقلی، هیچ کدام به‌تنهایی نمی‌توانند تمامی ابعاد دین را پوشش دهند. وی بر این باور است که دین در تمام شئون زندگی انسان نقش دارد و ارزشیابی اعمال و رفتار را از نظر تأثیرات اخروی آنها بر عهده دارد؛ اما به‌طور مستقیم وارد جزئیات و کیفیت اعمال نمی‌شود. دین قواعد کلی را ارائه می‌دهد و تطبیق این قواعد بر مسائل خاص را به اجتهاد در احکام الهی واگذار می‌کند. به‌عبارت دیگر، دین سعادتمندی یا شقاوت اعمال را مشخص می‌کند؛ بدون اینکه به جزئیات آن بپردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ معلم و

الهی راد، ۱۴۰۱). بنابراین به جای پایبندی مطلق به دیدگاه‌های حداکثری یا حداقلی، باید رویکردی متعادل و جامع را در نظر گرفت که دین را در تمام عرصه‌های زندگی مدنظر قرار دهد.

با توجه به اینکه وظایف اصلی دین در حوزه مسائل ارزشی قرار دارد، امور علمی تا زمانی که بار ارزشی نداشته باشند و مستقیماً بر سعادت یا شقاوت انسان تأثیر نگذارند، با دین ارتباط مستقیم پیدا نمی‌کنند. علم به بررسی و تحلیل پدیده‌های طبیعی و روابط آنها می‌پردازد؛ اما دین تنها در مواردی که این پدیده‌ها بر سعادت یا شقاوت انسان تأثیرگذار باشند، وارد موضوعات علمی می‌شود. بنابراین، دین به جنبه‌های علمی که مستقیماً مرتبط با سعادت اخروی نیستند، نمی‌پردازد و هدف اصلی آن ارائه راهنمایی‌های ارزشی و معنوی برای بهبود وضعیت روحی و اخروی انسان است. همچنین دین نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از دانش علمی برای رسیدن به سعادت ابدی استفاده کرد، که این موضوع از حوزه علم خارج است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۹-۶۰). بنابراین، دیدگاه دین حداقلی به معنای محدود کردن دین به حوزه‌های خاص و واگذاری امور علمی به دانش بشری است. این رویکرد، تعارض میان علم و دین را کاهش می‌دهد و هر یک را در حوزه خود فعال می‌سازد. آیت‌الله مصباح یزدی این دیدگاه را نقد می‌کند و معتقد است که دین باید به‌طور متعادل و جامع در همه جوانب زندگی حضور داشته باشد؛ به‌ویژه دین باید ارتباط پدیده‌ها با سعادت و شقاوت انسان را روشن سازد؛ اما جزئیات علمی را به دانش بشری واگذار کند. بنابراین، رویکرد حداقلی از نظر ایشان ناکافی است.

در پایان این بخش، بیان این نکته حائز اهمیت است که «دین حداقلی» قرائتی خاص و افراطی از «تفکیک حوزه‌ها» محسوب می‌شود که در آن، دین داوطلبانه دامنۀ شمول خود را به حوزه‌ای محدود تقلیل می‌دهد. بنابراین، نقدهای بنیادینی که بر مبانی معرفت‌شناختی تفکیک قلمروها وارد شد (ارتباط شدید دنیا و آخرت و لزوم حضور دین در همه عرصه‌های زندگی انسان)، بر دین حداقلی نیز وارد است.

۳-۵. نقد راهکار تفسیر علمی دین

آیا تفسیر علمی متون دینی می‌تواند به مثابه پلی میان علم و دین عمل کند و تعارضات را کاهش دهد یا ممکن است به تحریف مفاهیم دینی منجر شود؟ دکتر ذهبی در کتاب *التفسیر والمفسرون* از این روش به عنوان «تفسیر علمی» یاد کرده است (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۷۴) و علامه طباطبایی در *المیزان* آن را «تطبیق» می‌نامد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۸۶) و بسیاری از مفسران دیگر از آن به «تأویل» یاد می‌کنند. در تاریخ اسلام، معتزله، فلسفه ارسطویی و افلاطونی و اسماعیلیه و عرفا، معانی باطنی را بر قرآن تطبیق می‌دادند. در دوران معاصر نیز روشنفکرانی مانند بازرگان و شریعتی نظریه‌های علوم طبیعی و اجتماعی را در تفسیر قرآن به کار می‌گرفتند و قرائتی مارکسیستی و مکانیکی از اسلام ارائه می‌دادند (خسروپناه، ۱۳۹۷، ص ۳۸۲). از این رو برخی

از مفسران و متفکران اسلامی از طریق تفسیر علمی تلاش کرده‌اند که تعارض میان علم و دین را برطرف کنند. در ادامه برای فهم عمیق‌تر از مبانی دینی، ابتدا راهکار تفسیر علمی دین تبیین می‌گردد؛ سپس به نقد آیت‌الله مصباح یزدی به این راهکار پرداخته می‌شود.

تفسیر علمی دین به روشی اطلاق می‌شود که می‌کوشد آیات قرآن را با یافته‌های جدید علمی تطبیق دهد و علوم را بر معانی ظاهری قرآن تحمیل کند (خسروپناه، ۱۳۹۷، ص ۳۸۲). این روش به دنبال آن است که اصطلاحات و نظریات علمی را بر عبارات قرآن حاکم سازد و می‌کوشد علوم مختلف و نظریات فلسفی را از قرآن استخراج کند (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۷۴). به عبارت دیگر، تفسیر علمی به جای تمرکز بر معانی ظاهری قرآن، به انطباق و هم‌راستایی آموزه‌های قرآنی با پیشرفت‌های علمی معاصر می‌پردازد.

آیت‌الله مصباح یزدی با دو رویکرد «تفسیر علمی» مخالفت می‌کند: نخست، کوشش برای استخراج تمام علوم تجربی از قرآن را انحرافی می‌داند؛ چراکه قرآن کتاب هدایت است، نه دایرة‌المعارف علوم؛ دوم، ادعای انحصار روش قرآن در «روش تجربی» را ناشی از سلطه فرهنگ غرب می‌داند و استناد به سوره‌هایی را که به نام موجودات یا پدیده‌های طبیعی‌اند، برای اثبات این ادعا سست و غیرمنطقی ارزیابی می‌کند. به‌باور وی، این نگرش‌ها با پیش‌فرض گرفتن مبانی غربی، ماهیت هدایتی و متعالی قرآن را نادیده می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۳۹).

آیت‌الله مصباح یزدی تأکید دارد که تفسیر علمی قرآن باید با رعایت دقیق قواعد محاوره و ادبیات عرب انجام شود و نباید صرفاً بر مبنای دیدگاه‌های شخصی یا غیرمستند صورت گیرد. وی هشدار می‌دهد که تحمیل دیدگاه خاص بر آیات قرآن، بدون توجه به اصول تفسیری، به تفسیر به‌رأی منجر می‌شود و از اعتبار علمی برخوردار نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ هـ ج ۲، ص ۸۱). به‌ویژه در تفسیرهای علمی، باید از مطالب علمی معتبر و قطعی‌ای استفاده کرد که با محتوای آیات قرآنی در تضاد نباشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ هـ ج ۲، ص ۱۵۶). وی در زمینه تحمیل مطلبی بر قرآن چنین می‌گوید:

برخی فیلسوفان در مقام شرح و تفسیر آیات، افزون بر معلومات فلسفی بدیهی و نزدیک به بدیهی، مطالب فراوانی از مباحث فلسفی نظری و حتی مباحث فلسفی به‌معنای اعم (طبیعیات) را در ذیل آیات قرآن مطرح کرده و به جای تلاش برای فهم مفاد آیات، به تحمیل نتایج مباحث یادشده بر آیات پرداخته‌اند و آیات به‌ظاهر مخالف با اصول علمی خود (در باب برزخ، معاد، حدوث آسمان‌ها و زمین و...) را تأویل کرده‌اند؛ و این شیوه نادرستی است که خطر تفسیر به‌رأی را به دنبال دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ هـ ج ۲، ص ۱۵۷).

بنابراین، تفسیر علمی قرآن باید به‌طور دقیق و بر مبنای اصول علمی و دینی انجام گیرد تا از تحریف معانی آیات و سوءبرداشت‌ها جلوگیری شود. در غیر این صورت، تحمیل مطلبی بر قرآن صحیح نیست و آن تفسیر فاقد اعتبار خواهد بود.

نتیجه گیری

این مقاله با هدف بررسی راهکارهای رفع تعارض میان علم و دین از منظر آیت الله مصباح یزدی، به تحلیل و نقد دقیق رویکردهای مختلف در این زمینه پرداخته است. آیت الله مصباح یزدی با تأکید بر نیاز به رویکردی جامع و منطقی، راهکارهایی مانند تفکیک حوزه های علم و دین، تعدد قرائت ها و تفکیک زبانی میان علم و دین را ناکافی و ناپایدار می داند. به اعتقاد وی، این رویکردها نقش هدایتگری دین را تضعیف می کنند و باعث می شوند که دین نتواند به طور جامع و مؤثر در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان حضور داشته باشد. وی بر این باور است که دین باید همواره نقش هدایتگری خود را حفظ کند و در تمامی جنبه های زندگی انسان دخیل باشد. ایشان با نقد رویکردهای سکولار معتقد است که دین و علم می توانند در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند؛ اما این تعامل باید بر اساس اصول دقیق عقلی و دینی انجام شود. ایشان همچنین تفسیر علمی قرآن را زمانی معتبر می داند که بر اساس قواعد محاوره ای و ادبیات عرب و بدون تحمیل دیدگاه های شخصی صورت گیرد. در نهایت، آیت الله مصباح یزدی بر این نکته تأکید دارد که هر گونه تلاش برای رفع تعارض میان علم و دین باید با دقت در اصول معرفتی و با حفظ اولویت اصول دینی انجام گیرد تا از تحریفات احتمالی جلوگیری شود و ارتباط علم و دین به شکلی هم گرا و همسو حفظ گردد.

منابع

قرآن کریم.

- آلتون، ویلیام؛ بینگر، میلتن و لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۰). دین و چشم‌اندازهای نو. ترجمه غلامحسین توکلی. قم: بوستان کتاب.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). هرمونوتیک. تحقیق: علی بخشی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- باربور، ایان (۱۳۹۲). دین و علم. ترجمه پیروز فطوریچی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایشنباخ، بروس و بازینجر، دیوید (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- حسینی، سیدحسین و محیطی اردکان، محمدعلی (۱۴۰۱). بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی. معرفت، ۳۱ (۱۰)، ۳۹-۴۷.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). کلام نوین اسلامی. قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۷). کلام جدید با رویکرد اسلامی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶). التفسیر و المفسرون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ژیلسون، اتین (۱۳۹۳). عقل و وحی در قرون وسطی. ترجمه شهرام پازوکی. تهران: حقیقت.
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۳). زبان دین و قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- گیسلر، نرمن (۱۳۸۴). فلسفه دین. ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی. تهران: حکمت.
- محیطی اردکان، محمد علی و مصباح، علی (۱۳۹۱). بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح معرفت فلسفی، ۱۰ (۱)، ۱۳۷-۱۶۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۲). مصباح، ۲۱ (۶)، ۵-۱۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). آموزش عقاید. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). تماشای فرزندی و فروزندی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف). چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی. تحقیق: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ب). درباره پژوهش. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). انسان‌سازی در قرآن. تحقیق: محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ الف). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ب). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ج). تعدد قرائت‌ها. تحقیق: غلامعلی عزیزی‌کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴د). حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. تحقیق: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴هـ). قرآن‌شناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن ۶). تحقیق: غلامعلی عزیزی کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵الف). رابطه علم و دین از منظر آیت‌الله مصباح یزدی. تحقیق: علی مصباح. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵ب). جهان‌شناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن ۲). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). نظریه حقوقی اسلام. تحقیق: محمد مهدی کریمی‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱الف). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ب). آیین پرواز. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ج). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. تحقیق: محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱د). نظریه سیاسی اسلام. تحقیق: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖
معلم، عیسی و الهی راد، صفدر (۱۴۰۱). بررسی ابهامات دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در باب قلمرو دین. معرفت کلامی، ۱۳(۲)، ۱۲۰-۱۰۷.

Burt, Edwin Arthur (1951). *Types of Religious Philosophy*. New York: Harper and Brothers.